

شنبه ۲۸ فبروري ۲۰۱۵

ناتور رحمانی

پنجشیر!

من از کجای اندوه ناتمام زندگیم برایت مرثیه بخوانم ؟
پنجشیر ! دگر اشکی برایم نمانده تا برای اندوه تو بریزم
مگر نمیدانی ؟

من چه مقدار برای زنده بگوران ارگوی بدخشان
سرپل و جوزجان

سمنگان ، نیمروز و بامیان

شرق و غرب ، شمال و جنوب وطن گریسته ام

پنجشیر ! کاش میشد فرجام این ماتم را می دیدم

!! نه ، نه نمی شود ؟

اگر برف کوچ ، سیل ، توفان و خشکسالی نباشد

تجاوز ، تحقیر ، تهدید ، تفنگ و تریاک است

که هر لحظه نفس می گیرد

پنجشیر ! تو میدانی ؟

این پدیده های شوم همانطور که گفتم هر لمحہ جانی را می گیرد

اما شرمم می آید بگویم

که برخی از اولادۀ دامن تو ، نا مقدس ترین شان

با خون فرزندان تو معامله می کنند

من با تمام درد گرانبارم

برای درد تو و درد تک تک همدیارانم همدرد استم

پنجشیر تو تنها نیستی

وجدان بیدار ملت با تو و با هر مصیبت رسیده ی وطن است

